

تغییرات ژئوپلیتیک در عراق و تحول در راهبرد سیاست خارجی ایران

علی اکبر اسدی*

چکیده

حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعث از مهمترین تغییرات در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در طول دهه های اخیر بوده است. این تحول باعث ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک مهمی در این کشور شد که از منظر رهبران سیاسی و مجریان سیاست خارجی ایران به عنوان فرصتی راهبردی نگریسته شد. هدف این مقاله بررسی تاثیر این تغییرات بر راهبرد سیاست خارجی ایران در عراق است. در حالی که شکل گیری روند سیاسی دموکراتیک، حضور امریکا در عراق، فدرالیسم کردی و تشدید افراط گرایی و تروریسم به عنوان اصلی ترین ویژگیهای عراق پس از صدام بوده است در این نوشتار استدلال می شود که ایران پس از اتخاذ راهبردهای موقتی بی طرفی مثبت و انتظار و احتیاط به سمت راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط حرکت کرده است. راهبردی که هدف آن افزایش اثرگذاری بر تحولات محیط پیرامونی و ممانعت از تبدیل شدن دوباره عراق به تهدیدی برای امنیت ملی کشور است. در این چهارچوب ضمن اشاره به ابعاد این راهبرد به بررسی متغیرهای میانجی اثرگذار در اتخاذ این راهبرد، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عراق، سیاست خارجی ایران، امریکا، شیعه، امنیت ملی.

۱. مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق در دهه های بعد از انقلاب اسلامی تغییر و تحولات مختلفی را شاهد بوده است. در دهه اول انقلاب اسلامی جنگ و مواجهه نظامی اصلی ترین ویژگی روابط ایران و عراق و مقابله با تهدیدات نظامی

* استادیار روابط بین الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ایران محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ایران بود. اما با پایان جنگ ایران و عراق که اندکی بعد با حمله نظامی عراق به کویت و اشغال این کشور همراه شد وضعیت جدیدی در روابط ایران و عراق حاکم شد که می‌توان آن را شرایط نه جنگ و نه صلح نامید. بر این اساس کنش‌های سیاست خارجی ایران در قبال عراق نیز تغییرات خاص خود را داشته است. در واقع جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۹۰ و بعد از جنگ کویت استراتژی چند بعدی را در قبال رژیم بعث عراق دنبال کرد. محورهای اصلی این استراتژی عبارت بودند از: تلقی عراق به عنوان تهدیدی ضعیف علیه ایران؛ همکاری‌ها و روابط محدود با عراق جهت جلوگیری از شکل‌گیری منازعات امنیتی؛ تقویت روابط با مردم و گروه‌های معارض عراقی و حمایت از مخالفین رژیم بعث؛ روابط محدود اقتصادی با عراق جهت کمک به مردم عراق؛ احترام به قطعنامه‌های سازمان ملل و همکاری نسبی با جامعه بین‌الملل در خصوص عراق؛ مخالفت با حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و اقدام نظامی و یکجانبه علیه عراق؛ تردید نسبت به سیاست‌ها و طرح‌های آمریکا در خصوص عراق و احساس تهدید از اقدامات غرب در خلیج فارس.

عراق که در دهه ۱۹۸۰ با آغاز و پیشبرد جنگ اصلی‌ترین تهدید نظامی علیه ایران بود، بعد از حملات شدید نظامی ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری آمریکا و سپس تحریم‌های شدید اقتصادی و سیاسی جهانی به کشوری منزوی و ضعیف در سطح منطقه تبدیل شد و از توانمندی چندانی برای ایجاد تهدید در برابر جمهوری اسلامی ایران همانند دهه‌های گذشته برخوردار نبود. در این راستا ایران نوعی از سیاست خارجی را بر اساس شرایط حاکم در قبال عراق طراحی و به پیش برد که بتواند حداکثر بهره‌برداری را از شرایط و معادلات موجود داشته باشد. بر این اساس ایران ضمن حفظ سطح محدودی از روابط سیاسی و اقتصادی با عراق و همراهی نسبی با جامعه بین‌الملل در موضوع تحریم عراق سعی کرد تا اقداماتی را برای ارتباط‌گیری و حمایت از گروه‌های معارض درون عراق به خصوص در میان شیعیان و اکراد دنبال کند. با این حال ایران همواره مخالف اقدامات یکجانبه غرب و آمریکا در قبال عراق و از جمله افزایش حملات نظامی و حضور آنها در عراق بود. چرا که این نوع اقدامات هم می‌توانست به عنوان رفتاری مشروع و پذیرفته شده در مراحل بعدی در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز بکار گرفته شود و هم حضور آمریکا در عراق و خلیج فارس می‌توانست تهدیدات علیه امنیت ملی ایران را افزایش دهد.

اما آنچه که در ابتدای هزاره سوم به ایجاد تغییرات اساسی در منطقه خاورمیانه و محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و به خصوص عراق منجر شد واقعه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ بود که سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه را وارد مرحله جدیدی نمود که جنگ پیشگیرانه از اصلی ترین مولفه های آن بود. بر این اساس دولت بوش پسر با مطرح کردن تهدیدات ناشی از گروههای افراط گرا و تروریستی و همچنین رژیم هایی که آنها را رژیم های یاغی یا سرکش خطاب کرد دو جنگ گسترده را در حوزه های شرقی و غربی ایران یعنی افغانستان و عراق آغاز کرد. بر این اساس بود که مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تغییرات ژئوپلیتیک نوینی در کنار مرزهای خود روبرو شدند که به صورت همزمان فرصت ها و تهدیداتی را برای آنها در پی داشت. حمله آمریکا و ناتو به افغانستان به رغم اینکه باعث حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای شرقی ایران شد، اما فرصت مهمتری مانند حذف رژیم افراط گرای طالبان را نصیب کشور نمود. با این حال آنچه که در حوزه خاورمیانه ای سیاست خارجی ایران اهمیت داشت و رخ داد، حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به عراق در سال ۲۰۰۳ بود که تأثیرات به مراتب گسترده تری بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خاورمیانه ای آن داشت.

با توجه به این پیشینه پرسش اصلی که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد آن است که تغییرات ژئوپلیتیک عراق بعد از صدام در نتیجه حمله نظامی آمریکا به این کشور، چه تأثیراتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق داشته است؟ به عبارت دیگر مساله اصلی مورد توجه در این نوشتار آن است که در تغییر و تحولات عراق پس از صدام چه مولفه هایی و به چه شکلی سیاست خارجی ایران را متأثر ساخته است و در نتیجه این تأثیرگذاری، سیاست خارجی ایران در عراق به سمت اتخاذ چه راهبردها و اهدافی رهنمون شده است؟

فرضیه اولیه مورد بررسی آن است که حمله آمریکا به عراق باعث برخی تغییرات ژئوپلیتیک در این کشور از منظر ایران شد و به رغم اتخاذ برخی راهبردهای موقت، در نهایت باعث در پیش گرفتن سیاست توسعه نفوذ و گسترش روابط با عراق از سوی تهران شد. در راستای بررسی این موضوع در این نوشتار ابتدا به تغییرات ژئوپلیتیک در عراق و محیط منطقه ای پس از حمله آمریکا از منظر ایران به صورت خلاصه اشاره می کنیم و سپس با تشریح راهبردهای ایران در قبال موضوع حمله نظامی آمریکا به تبیین راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در عراق پس از صدام و متغیرهای میانجی

تأثیرگذار در آن می‌پردازیم. چهارچوب نظری مورد استفاده در اینجا رئالیسم نوکلاسیک است که در قالب آن تغییرات ژئوپلیتیک در عراق پس از صدام به عنوان متغیر مستقل و سیاست خارجی ایران در عراق به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. ضمن اینکه متغیرهای میانجی نیز در این خصوص مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. تغییرات ژئوپلیتیک در عراق و محیط منطقه‌ای از منظر ایران

از منظر رهبران و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تغییر ژئوپلیتیک در عراق را می‌توان تغییری دانست که برای جمهوری اسلامی ایران دارای مفهوم و پیامدهای ژئوپلیتیک باشد. به عبارتی این تغییرات به گونه‌ای است که می‌تواند منافع و پیامدهای مثبت و یا تهدیدات و چالش‌هایی اساسی برای ژئوپلیتیک ایران با توجه به نوع نگاه و بینش ژئوپلیتیک رهبران سیاسی و همچنین فرهنگ ژئوپلیتیک کشور داشته باشد.

در این راستا هر گونه تحولی در عراق که به نوعی تأثیرگذاری اساسی بر تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی، امنیت ملی و یا ژئوپلیتیک قومی و فرهنگی ایران داشته باشد را می‌توان به عنوان تغییری ژئوپلیتیک از منظر ایران محسوب کرد. بر این اساس آن نوع از تحولات ژئوپلیتیک عراق برای ایران و همچنین سایر بازیگران این حوزه مانند آمریکا اهمیت دارد که به عنوان مساله‌ای تعیین‌کننده و تأثیرگذار از منظر ژئوپلیتیکی محسوب شود.

آنچه در عراق پس از حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ رخ داد را می‌توان شامل مجموعه گسترده‌ای از تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ذکر کرد که هر یک به نوبه خود و از منظرهای متفاوت اهمیت خاص خود را دارند. اما آنچه که از منظر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تغییری ژئوپلیتیک محسوب می‌شود و برای آن در مرحله اول اولویت و اهمیت قرار دارد، مسائل و تحولات خاصی است که در حیطه رقابت‌های ایران و بازیگران متخاصم و رقیب، ساختار و هرم قدرت در عراق، تمایت ارضی و یکپارچگی سرزمینی عراق و ژئوپلیتیک قومی و فرهنگی - مذهبی قرار می‌گیرد. بر این اساس در اینجا به چهار مولفه حضور آمریکا در عراق، تغییر رژیم و روند سیاسی دموکراتیک، شکل‌گیری

ژئوپلیتیک نوین شیعی و فدرالیسم کردی به عنوان تغییرات ژئوپلیتیک مهم در عراق از منظر جمهوری اسلامی ایران پرداخته می شود.

آمریکا به رغم روابط سیاسی و امنیتی گسترده با کشورهای عربی خلیج فارس و انعقاد قراردادهای امنیتی با این کشورها از جمله استفاده از پایگاههای نظامی در این کشور، سیاست و حضور متفاوتی را در عراق به عنوان همسایه غربی ایران آغاز کرد. در واقع حضور همه جانبه و از جمله نظامی آمریکا در عراق از منظرهای مختلف مورد توجه ایران قرار گرفت و سیاست خارجی ایران در قبال عراق را متاثر ساخت. این موضوع که عمدتاً به عنوان تهدیدی برای ایران مطرح شد دارای ابعاد مختلفی بود که از مهمترین آنها عبارت بودند از: حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای غربی ایران و ایجاد بسترها و توسعه توانمندی‌ها برای تهدید نظامی ایران؛ تسلط آمریکا بر روند دولت‌سازی جدید پس از صدام و شکل دهی به دولتی متحد خود و مخالف ایران با سیاست‌های تهدیدآمیز در مقابل تهران؛ گسترش محدودیت‌ها و فشارهای منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا با موفقیت در پیشبرد اهداف منطقه‌ای که موضوع عراق در آن نقش کانونی داشت (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۴۱).

تغییر رژیم بعث و آغاز روند جدید دولت‌سازی دموکراتیک در عراق نیز به عنوان تغییر ژئوپلیتیک مهم دیگر برای جمهوری اسلامی ایران مطرح شد و در ابعاد مختلف برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت داشت که مهمترین آنها عبارت بودند از: حذف رژیم اقتدارگرایی بعث با گرایش پان عربیستی و رویکردهای ضد ایرانی؛ فروپاشی و تحلیل ساختارهای نظامی و امنیتی بعثی مانند ارتش بعثی با پتانسیل‌های ضد ایرانی و تهدید کننده؛ شکل‌گیری تدریجی ساختارها و روندهای دموکراتیک متکثر با حداقل قابلیت هدایت خارجی یکجانبه و ایجاد ظرفیت برای مشارکت تمام گروه‌های عراقی در عرصه قدرت سیاسی؛ کاهش اقتدار و کنترل مرکزی در عراق و پیدایش هنجارها و روندهای دموکراتیک که تشدید گرایش‌ها و اختلافات قومی و مذهبی در کنار آن نیز قابل توجه است.

تحول در ژئوپلیتیک شیعی در عراق و حرکت جامعه شیعی عراق به سوی وضعیت تاریخی جدید نیز از دیگر تغییرات ژئوپلیتیک عراق از منظر جمهوری اسلامی ایران بوده است که در این راستا نیز می‌توان به مولفه‌ها و عناصر مهم این تغییر برای ایران اشاره کرد: قرار گرفتن شیعیان در راس هرم قدرت سیاسی در عراق؛ ایجاد تغییرات اساسی در شرایط فرهنگی - اجتماعی و مذهبی شیعیان عراق و بهبود وضعیت مذهب

تشیع و جامعه شیعی در عراق؛ تغییر ایستارها و رویکردهای منطقه‌ای عراق به خصوص سیاست خارجی عراق در قبال ایران با حضور شیعیان در مراکز قدرت؛ بهبود جایگاه شیعه در ساختارهای نظامی - امنیتی و همچنین اقتصادی عراق با توجه به محدودیت‌ها و موانع دوره بعث؛ تأثیرات منطقه‌ای قدرت گرفتن شیعیان در عراق بر احیای شیعه در منطقه خاورمیانه و همچنین تغییر توازن قدرت منطقه‌ای (فرجی راد، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۱).

به رغم تلاش کردهای عراق از ابتدای تاسیس این کشور برای کسب خودمختاری در مقابل دولت مرکزی و گسترش اختیارات محلی خود تا سال ۲۰۰۳، کردها دستاوردهای محدودی در این خصوص داشتند و تنها بعد از جنگ دوم خلیج فارس و تضعیف اساسی رژیم بعث بعد از حمله به کویت بود که شرایطی مناسب برای بهبود جایگاه اکراد در عراق ایجاد شد (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). با این حال تنها بعد از فروپاشی حکومت صدام بود که اکراد توانستند در قالب قانون اساسی جدید عراق و همچنین بر اساس توافقات صورت گرفته بین گروه‌های سیاسی این کشور به ایجاد اقلیم فدرالی در شمال این کشور مبادرت نموده و به اختیارات و توانمندی‌های مهمی با اهمیت تاریخی دست یابند. این تغییر ژئوپلیتیک از منظر مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای ابعاد مختلفی است که مهمترین آنها عبارتند از: شکل‌گیری نظام سیاسی غیرمتمرکز و فدرال در کنار مرزهای ایران؛ تأثیر قدرت گرفتن اکراد بر وضعیت نظام و روند سیاسی عراق و جایگاه شیعیان در این کشور؛ تأثیر فدرالیسم کردی بر تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی عراق؛ ساختارسازی، افزایش توانمندی و شرایط درونی اکراد عراق در عرصه‌های مختلف و طرح الگوی جدید سیاسی؛ تعاملات و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی اکراد و حضور بازیگران خارجی در مناطق کردی و؛ تأثیرگذاری شرایط جدید اکراد عراق بر ایران و به خصوص اکراد ایران.

هر چند روندها و تحولات درونی عراق، با توجه به ویژگی‌های خاص خود مانند مرز مشترک طولانی با ایران، اکثریت شیعی، پیوندهای فرهنگی و مذهبی ایران و عراق و تأثیرگذاری‌های سیاسی-امنیتی متقابل این کشور با ایران و مولفه‌های مهم دیگر در حوزه مسائل دوجانبه از اهمیت بالایی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است، اما تأثیرگذاری‌های این کشور در سطح منطقه‌ای نیز برای ایران مهم محسوب می‌شود. در تبیین ابعاد و پیامدهای تغییرات ژئوپلیتیک عراق از منظر جمهوری اسلامی ایران می‌توان به پنج مورد اصلی اشاره نمود که در طراحی و اجرای سیاست خارجی

ایران تاثیر بالایی داشته‌اند. این موارد از یک سو در چهارچوب ساختار قدرت و معادلات و مسائل بین بازیگران منطقه ای و حتی قدرت های بزرگ بین المللی ذینفوذ در منطقه قابل توجه هستند و از سوی دیگر به نوع نگاه ایران به منطقه و تحولات آن بستگی دارد. در این راستا مهمترین این ابعاد و پیامدها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: بازتعریف هویت و جایگاه منطقه‌ای عراق؛ دگرگونی در روابط تاریخی ایران و عراق؛ تحول در روابط عربی عراق؛ ورود روابط عراق و ترکیه به مرحله جدید؛ تاثیر عراق جدید بر قدرت گرفتن شیعه و؛ تاثیر تحولات عراق بر تشدید افراط‌گرایی و تنش های قومی و مذهبی در منطقه.

نقطه آغازین تاثیرگذاری تحولات عراق پس از صدام بر خاورمیانه را می توان بازتعریف هویت و جایگاه منطقه ای این کشور در نتیجه دگرگونی‌های مهم داخلی به خصوص حذف رژیم بعث و ایجاد نظام سیاسی فدرال-دموکراتیک جدید برشمرد که باعث تغییر در سیاست و روابط منطقه ای عراق در دوره جدید شده است. تغییر هویت و جایگاه منطقه ای عراق نیز در اثر تغییرات داخلی و شکل گیری ساختار جدید قدرت متکثر و به خصوص با حضور شیعیان و اکراد صورت گرفته که پیامدهای جدی در سطح سیاست خارجی این کشور دارد. نکته مهم در این خصوص آن است که عراق تا زمان صدام خود را به عنوان کشوری عربی با تاکید بر مذهب سنی تعریف کرده و جایگاه آن نیز عمدتاً در راستای کسب رهبری جهان عرب با اکثریت اهل سنت تعریف شده است. اما تغییر رژیم بعث باعث شد تا دو عنصر هویتی با تاثیرگذاری اندک تاریخی یعنی عناصر شیعی و کردی نیز در تعریف هویت جدید عراق دخیل شود. بر این اساس عراق جدید هویتی جدید و متکثر پیدا کرده است و در نتیجه نقش و جایگاه منطقه ای آن نیز تغییر کرده است. از این روست که این کشور از منظر جمهوری اسلامی ایران دیگر تعارض هویتی اساسی با ایران نداشته و روابط و تعاملات دو کشور قابل گسترش بوده است.

مساله مهم و اساسی در تاثیرگذاری تحولات عراق در سطح منطقه‌ای دگرگونی اساسی در روابط ایران و عراق و گسترش روابط دو کشور است. با توجه به حمایت های جدی و اساسی ایران از روند جدید سیاسی در عراق و استقبال دولت جدید عراق از گسترش تعاملات با ایران، در سالهای بعد از ۲۰۰۳ نه تنها بسیاری از تنش ها و موانع گذشته روابط کنار رفته، بلکه بسترها و ساختارهایی برای ارتقای روابط و شکل گیری تعاملات دوستانه به وجود آمد. موضوعی که امیدواری بسیاری برای رهبران ایران در

خصوصاً ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور و تبدیل شدن عراق به متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بوجود آورده است. در واقع شرایط جدید باعث شده تا ایران از محدودیت و فضای بسته گذشته خود در منطقه فاصله بگیرد و فضای نوین منطقه ای را در برابر خود مشاهده کند (توکلی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۸).

روابط و نقش عربی عراق در سطح منطقه نیز به صورت گسترده ای از تحولات داخلی این کشور متأثر شده است. عراق در دوره قبل از ۲۰۰۳ عمدتاً در پی کسب نقشی پیشرو در جهان عرب بود و بر ظرفیت های داخلی خود در این راستا تکیه می کرد. به رغم روابط پر فراز و نشیب عراق دوره بعث با کشورهای عربی و به خصوص انزوای نسبی آن در جهان عرب بعد از اشغال کویت و تلقی شدن آن به عنوان دولتی تهدیدگر، در دوره پس از صدام، عراق روابط مناسبی با اغلب کشورهای عربی نداشت و با توجه به عدم پذیرش ساختار جدید قدرت عراق از سوی کشورهای عربی به خصوص در جنوب خلیج فارس، روابط و نقش عربی عراق به صورت جدی تنزل یافت. این موضوع خود نقش جدید منطقه ای عراق که عنصر عربی در آن کم رنگ بوده را تشدید نموده است و به همکاری بیشتر عراق با جمهوری اسلامی ایران انجامیده است. با این حال تثبیت نسبی ساختار جدید قدرت در عراق و عبور این کشور از بحرانهای مختلف از جمله حمله داعش باعث تغییر رویکرد کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی شد (Ibish, 2018: 11-13). اما به رغم گسترش روابط عربی عراق از جمله ارتقای روابط بغداد و ریاض از سال ۲۰۱۷، ایران همچنان به عنوان نزدیکترین بازیگر منطقه به عراق محسوب می شود.

در مورد تاثیر تحولات درونی عراق بر روابط عراق با ترکیه در سال های پس از صدام فراز و نشیب های مختلفی را می توان شاهد بود که در چهار مرحله قابل اشاره است: نخست دوره تردید و نگرانی ترکیه در قبال عراق پس از صدام؛ دوم دوره کاهش نگرانی ها و حرکت به سوی تقویت روابط در دوره دولت نخست مالکی؛ سوم تنش و سردی دوباره در روابط عراق و ترکیه در دوره دوم دولت مالکی و؛ چهارم بهبود نسبی روابط در دوره العبادی. در مقطع اولیه پس از صدام ترکیه با نگرانی از خودمختاری اکراد شمال عراق و همچنین تشدید افراط گرایی و رشد تروریسم درون عراق و تاثیرات آن بر تمامیت ارضی و امنیت ملی این کشور رویکردی انتقادی و روابط سردی با عراق داشت، اما با تثبیت تدریجی وضعیت داخلی عراق رهبران ترکیه ترجیح دادند که با مشارکت و گسترش تعاملات خود با عراق و از جمله اقلیم کردستان ضمن

تعدیل نگرانی های خود و افزایش اثرگذاری در تحولات داخلی عراق از مزیت های اقتصادی آن نیز استفاده کنند. اوج گسترش تعاملات ترکیه در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بود که در سفرها و ملاقات مقامات دو کشور دهها توافق نامه همکاری بین دو کشور امضا شد (Turunc, 2012; 44). با این حال بعد از سال ۲۰۱۰ و در دوره دولت دوم نوری مالکی با توجه به تحولات داخلی عراق و همچنین تحولات منطقه ای به خصوص خیزش های مردمی در جهان عرب روابط ترکیه و عراق وارد دوره ای از تنش و سردی شد. اما به به قدرت رسیدن العبادی از یک سو و پررنگ شدن تهدید استقلال کردستان عراق که در سال ۲۰۱۷ با برگزاری همه پرسی استقلال شدت گرفت تعاملات بغداد و آنکارا تقویت شد.

تأثیر مهم دیگر تحولات عراق در سطح منطقه ای را می توان مساله ای نامید که ولی نصر از آن به احیا شیعی در خاورمیانه و جهان عرب تعبیر می کند (nasr, 2007:23-37). تحولات عراق و روند سیاسی دموکراتیک در این کشور باعث شد شیعیان برای اولین بار در تاریخ عراق و همچنین تاریخ کشورهای عربی به جایگاه مهمی در سطح نظام سیاسی دست یابند. این تحول شیعیان را به عنوان یکی از گروه های تأثیرگذار در کشورهای عربی مطرح ساخت و فضای جدیدی را در مقابل شیعیان کشورهای عربی گشود. وضعیت جدید در حالی بود که در دهه ها و قرون متمادی شیعیان در کشورهای عربی مانند عراق، عربستان سعودی، بحرین و کویت به عنوان اقلیتی مورد تبعیض و سرکوب بودند و جایگاهی در روندهای سیاسی این کشورها نداشتند. اما تحولات عراق و قدرت گرفتن شیعیان باعث شد تا دیدگاه های نوینی در مورد شیعیان و امیدواری هایی جدی برای خروج آنها از شرایط انزوای تاریخی بوجود آید. این وضعیت جدید فضای نوینی را برای افزایش نفوذ ایران در عراق و منطقه ایجاد نمود.

گسترش افراط گرایی و شکل گیری مناقشه های قومی - مذهبی و به خصوص تنش شیعی - سنی در عراق، به عنوان یکی از مشخصه های عراق پس از صدام، در سطح منطقه ای نیز تأثیرگذار بوده و باعث افزایش تنش شیعی - سنی در سطح منطقه شد. تبدیل شدن عراق به محیط مناسبی برای فعالیت و رشد القاعده و سپس داعش باعث شد تا افراط گرایی در خاورمیانه اوج بگیرد و جغرافیای افراط گرایی که زمانی به مرزهای شرقی ایران محدود بود به همسایه غربی نیز گسترش یابد. تحولات جدید افراط گرایی ضد شیعی را به عنوان نیروی نوین تهدیدکننده و محدودیت ساز برای

جمهوری اسلامی ایران برجسته کرد و روابط ایران با دولتها و جوامع عربی منطقه را به صورت منفی متأثر ساخت.

در مجموع در ارزیابی تاثیرات و پیامدهای تحولات عراق پس از صدام در سطح منطقه می توان عنوان کرد که این تحولات با بازتعریف هویت و نقش منطقه ای عراق و دگرگونی در روابط این کشور با بازیگران محوری خاورمیانه باعث شد تا توازن قدرت منطقه ای به صورت جدی متأثر شود. برداشت عمومی و نگاه ایران در این خصوص آن بود که این تحولات به برهم خوردن توازن قدرت منطقه ای، به نفع جمهوری اسلامی ایران و به زیان دولت های عربی منطقه منجر شده است. چرا که وضعیت نوین عراق باعث شد تا این کشور از جایگاهی که عمدتاً در تعارض با ایران و به عنوان بازیگری با نقش موازنه سازی در برابر ایران بود به کشوری دارای روابط دوستانه و گرم با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

۳. سیاست خارجی ایران در قبال حمله به عراق

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات عراق از زمان حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۹ و بعد از آن را در دو مرحله می توان مورد بررسی قرار داد: نخست راهبرد ایران در زمان حمله نظامی آمریکا و دوره اولیه بعد از فروپاشی رژیم صدام و دوم دوره آغاز و تداوم روند سیاسی جدید در عراق. در اینجا ابتدا سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال حمله نظامی آمریکا به عراق و همچنین تحولات دوره اولیه پس از فروپاشی رژیم بعث را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس سعی خواهیم کرد تاثیر تحولات عراق بر سیاست خارجی ایران در دوره شکل گیری و تداوم روند سیاسی دموکراتیک در عراق را مورد بررسی قرار دهیم.

حمله آمریکا به عراق باعث شکل گیری تناقض هایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. چرا که از یک سو با حمله نظامی آمریکا و متحدین آن ایران با تهدید آمریکا و متحدین آن که رقیب و دشمن استراتژیک ایران بودند روبرو شد و از سوی دیگر فرصت مهم فروپاشی رژیم بعث به عنوان تهدیدی نزدیک برای ایران اهمیت بالایی داشت. علاوه بر این مجموعه عوامل دیگری مانند شرایط جدید بین المللی و منطقه ای و سیاست دولت بوش که از جمله ایران را در محور شرارت قرار می داد به پیچیدگی بیشتر شرایط برای جمهوری اسلامی ایران منجر شد. بر این اساس بود که ایران ضمن در نظر داشتن برخی اهداف و راهبردهای کلان سعی کرد در عرصه

عمل در مراحل مختلف بحران عراق سیاست‌ها و راهبردهای خاص خود را اتخاذ نماید به گونه‌ای که این سیاست‌ها به حداقل ساختن نگرانی‌ها و تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌ها، متناسب با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود منجر شود. بر این اساس می‌توان به تبیین سیاست خارجی و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در مرحله بعد از عملیات نظامی اصلی آمریکا در قالب استراتژی بی‌طرفی فعال و استراتژی احتیاط و انتظار پرداخت.

۳-۱. استراتژی بی‌طرفی فعال در هنگام اشغال

جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران عراق راهبرد یا جهت‌گیری بی‌طرفی فعال یا مثبت را اتخاذ کرد. یکی از دلایل این بود که راهبرد بی‌طرفی منفی و انزواگرایی، با توجه به ماهیت بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران تأمین‌کننده منافع ملی آن نبود. همچنین جهت‌گیری و راهبرد اتحاد و ائتلاف به معنای همکاری ایران با یکی از طرفین درگیر در بحران و جنگ نیز امکان‌پذیر نبود. زیرا از یک سو جمهوری اسلامی ایران فاقد منافع و علایق مشترک با رژیم عراق بود که اتحاد و همکاری استراتژیک با آن را توجیه منطقی کند و از سوی دیگر ماهیت و رسالت انقلاب اسلامی و تعارضات ارزشی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با آمریکا امکان اتحاد و هم‌پیمانی با این کشور را نمی‌داد. سیاست بی‌طرفی فعال یا مثبت مستلزم و متضمن حضور و مشارکت فعال ایران در جریان حوادث و بحران جهت تأثیرگذاری و شکل‌دهی به روندها در جهت اهداف و منافع ملی بدون دنباله‌روی از آمریکا بود. در چارچوب این راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به رغم رعایت اصل پرهیز از کمک و همکاری با آمریکا و عراق و برخورد یکسان با آنان، تلاش کرد فعالانه در مدیریت بحران و هدایت آن مشارکت نماید. تلاش برای جلوگیری از تصاعد بحران و کاهش سطح تشنج و تنش بین طرفین نیز یکی دیگر از اقدامات در قالب بی‌طرفی فعال بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۹۲-۴۹۳).

در طول حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، ایران سعی کرد تا با اعلام سیاست بی‌طرفی خود را از منازعه دور نگه دارد. گرچه سقوط رژیم صدام به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی کشور برای رهبران ایران خوشایند بود، اما پیروزی آمریکا و تسلط آن بر عراق نمی‌توانست خبر خوبی برای ایران باشد. چرا که کنترل آمریکا بر عراق می‌توانست حلقه محاصره ایران را کامل کند و هر گونه بی‌ثباتی در عراق پس از صدام

نیز می توانست تأثیرات امنیتی منفی مانند هجوم پناهندگان و آوارگان جنگی را برای ایران به همراه داشته باشد. بر این اساس رهبران ایران از قرار گرفتن در کنار آمریکا و نیروهای ائتلاف یا رژیم صدام خودداری کردند. به نظر می رسد که دلیل اصلی برای اتخاذ سیاست بی طرفی فعال از سوی ایران، به دلیل نگرانی جدی آن از این احتمال بود که هدف بعدی آمریکا باشد. بر این اساس می توان گفت که تفاوت بین سیاستهای ایران در قبال افغانستان و عراق و حمله آمریکا به این دو کشور از این موضوع ناشی می شد که در مورد عراق تصمیم گیرندگان ایرانی سیاست بی طرفی را برای جلوگیری از حمله آمریکا به ایران اتخاذ کردند، در حالی که در مورد افغانستان آنها سیاستی همکاری جویانه را به منظور کسب دستاوردها و ایجاد مزیت هایی خاص اتخاذ کردند. به عبارت دیگر مقامات ایران در زمان سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ تصور نمی کردند که هدف بعدی آمریکا ایران باشد، اما سقوط رژیم بعث در عراق در سال ۲۰۰۳ برای جمهوری اسلامی ایران با تصور تهدیدی وجودی از سوی آمریکا همراه بود. در واقع حمله به عراق به عنوان عضوی از محور شرارت از منظر آمریکا، این نگرانی جدی را در میان رهبران ایران ایجاد کرد که ممکن است دولت نومحافظه کار بوش قصدی واقعی برای حمله نظامی به ایران داشته باشد (HAJI-YOUSEFI, 2006: 204).

هرچند ایران در قبال بحران عراق سیاست بی طرفی فعال را در پیش گرفت، اما دولت بعث عراق در تلاش بود تا ایران را در کنار خود و در مقابل آمریکا قرار دهد و حتی طرح اتحاد استراتژیک با ایران را نیز مطرح کرد. ایران از افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و به ویژه در عراق بسیار نگران بود و آن را به عنوان تهدیدی امنیتی برای امنیت ملی خود تصور می کرد. یکی از نگرانی های عمده ایران آن بود که آمریکا پس از اشغال عراق این رویکرد نظامی را در مقابل ایران نیز در پیش بگیرد و به اقدام نظامی علیه این کشور پردازد. نگرانی مهم دیگر نیز آینده عراق و تلاش های آمریکا برای مهار ایران از طریق عراق بود. با این حال از آنجایی که در جنگ عراق دو دشمن ایران یعنی آمریکا و رژیم صدام درگیر بودند، جنگ دو طرف به تحلیل رفتن توانمندی های آنها منجر می شد که به خصوص تغییر رژیم صدام و همچنین درگیری آمریکا در عراق از احتمالاتی بود که می توانست برای ایران پیامد مثبتی داشته باشد. لذا راهبرد بی طرفی ضمن اینکه به عدم مداخله مستقیم و تاثیرگذاری منفی ایران منجر می شد می توانست در مراحل و شرایط بعدی تصمیم گیری های سیاست خارجی را برای ایران تسهیل نماید و موانع احتمالی را کاهش دهد.

با آغاز جنگ عراق سیاست بی طرفی فعال ایران با آزمون سختی مواجه شد. چون از یک طرف ایران از سرنگونی صدام حسین استقبال می کرد ولی از طرف دیگر خواهان اشغال عراق از سوی آمریکا نبود. به گونه‌ای که ایران نمی توانست به طور علنی و عملی از تهاجم آمریکا به عنوان یک کشور سلطه گر به مردم مسلمان عراق حمایت کند. علاوه بر این حضور آمریکا در مرزهای ایران، امنیت ملی کشور را تهدید می کرد. از این رو ایران به صراحت تهاجم یکجانبه آمریکا به عراق را محکوم کرد و به مخالفت با آن پرداخت. بر این اساس در شرایطی که اولویت نخست ایران یعنی عدم وقوع جنگ محقق نشده بود، ارجحیت دوم، یعنی شکست آمریکا یا دست کم زمین گیر شدن این کشور در یک جنگ فرسایشی مطرح شد. به طول انجامیدن عملیات نظامی در عراق به چند طریق اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران را تامین می کرد. اول، قدرت و نیروی نظامی طرفین جنگ را تحلیل برده و تضعیف می کرد. دوم با فرسایش توان نظامی آمریکا در عراق اهمیت و مطلوبیت قدرت نظامی و راهبرد عملیات پیش دستانه را کاهش می داد. سوم، با شکست عملیات نظامی پیش دستانه امکان انتخاب یکجانبه گزینه نظامی از سوی آمریکا علیه ایران کاهش می یافت. چهارم، به بن بست رسیدن آمریکا در جنگ، امکان نقش آفرینی و تاثیر گذاری ایران در عراق را به طور مستقیم و غیر مستقیم افزایش می داد. چون آمریکا برای برون رفت از بحران، به همکاری و کمک بازیگران عراقی (معارضین) و منطقه‌ای از جمله ایران نیاز پیدا می کرد. پنجم، جمهوری اسلامی ایران می توانست با ایجاد پیوند موضوعی بین حوزه ها و مسائل مختلف منطقه‌ای و بین المللی اهدافی را فراتر از عراق محقق سازد. به عبارت دیگر سطح بازیگری و نقش آفرینی ایران در سطح منطقه ای افزایش می یافت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۹۵-۴۹۶).

جمهوری اسلامی ایران تمهیدات سیاسی و امنیتی لازم برای کاهش تهدیدات ناشی از جنگ آمریکا در عراق برای امنیت ملی کشور را اتخاذ نمود و به خصوص در مناطق مرزی پیش‌بینی‌های امنیتی و آمادگی نظامی لازم برای هر گونه حادثه احتمالی را انجام داد و از جمله خود را برای هجوم احتمالی پناهندگان و آوارگان جنگی عراقی آماده کرد. سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران در خصوص جنگ عراق طولانی شدن جنگ و افزایش هزینه های نظامی و انسانی آمریکا در جنگ بود که می توانست بر هدف گذاری های بعدی آمریکا در منطقه و به خصوص در مورد ایران تاثیر گذار باشد، هزینه‌های اقتصادی و سیاسی جنگ را افزایش داده و در نتیجه محاسبات عملیات

ها و اقدامات بعدی آمریکا در منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. همچنین طولانی شدن جنگ می‌توانست با افزایش تلفات انسانی آمریکا در جنگ افکار عمومی این کشور را تحریک و به واکنش در برابر سیاست‌های جنگ طلبانه وادار نماید. با این حال اشغال کامل عراق حتی یک ماه نیز طول نکشید و رئیس‌جمهوری آمریکا پایان نبرد اصلی در عراق را اعلام کرد. بر این اساس عراق از شرایط جنگ خارج شد و جمهوری اسلامی ایران با مرحله جدیدی در عراق مواجه شد.

۳-۲. استراتژی انتظار و احتیاط بعد از حمله

با شکست سریع و کامل رژیم بعث در عرصه نظامی و اشغال کامل عراق، جمهوری اسلامی ایران با واقعیت‌های جدیدی در این کشور روبرو بود. ابهام و پیچیدگی شرایط عراق و نامشخص بودن طرح‌ها و استراتژی‌ها آمریکا در این کشور از یک سو و وضعیت نیروهای سیاسی و شبه نظامی داخلی عراق از سوی دیگر مهمترین ویژگی شرایط عراق پس از جنگ بود که پیش‌بینی شرایط و روندهای آینده را برای بازیگران ذینفع در تحولات عراق و از جمله جمهوری اسلامی ایران دشوار می‌ساخت. با این حال جمهوری اسلامی ایران در عراق با فرصت‌ها و ابزارهای قدرت و همچنین تهدیدات و نیروهای متخاصم به صورت همزمان مواجه بود و هرگونه طراحی شتاب زده استراتژی و سیاستها ایران از سوی ایران می‌توانست باعث تشدید و عملی شدن تهدیدات یا از دست رفتن فرصت‌های احتمالی برای کشور شود.

در مرحله جدید حضور نظامی و سیاسی آمریکا در عراق مهم‌ترین تهدید برای ایران بود و جمهوری اسلامی ایران باید بیشترین تلاش خود را بر جلوگیری از تهدیدات آمریکا متمرکز می‌ساخت. به ویژه این که بخش مهمی از اهداف آمریکا در حمله و اشغال عراق معطوف به جمهوری اسلامی ایران بود. در سال ۲۰۰۳ بخش مهمی از تبلیغات آمریکایی و تحلیل‌های مراکز رسانه‌ای و تحقیقاتی این کشور بر وجود تسلیحات کشتار جمعی به عنوان هدف و علت اصلی حمله به عراق تاکید داشتند. اما در این مورد که بوش پسر، رئیس‌جمهور آمریکا یکی از انتظارات خود در مورد پیامدهای جنگ عراق را "صلح آمیز کردن رفتار دولت‌های یاغی از جمله ایران" عنوان می‌کرد نیز اختلاف نظر چندانی وجود نداشت. این منطبق در سال ۱۹۹۸ توسط روبرت کاگان نظریه پرداز نومحافظه کار آمریکایی مورد تاکید قرار گرفت. کاگان تاکید داشت

که مداخله موفقیت آمیز در عراق می تواند شرایط استراتژیک خاورمیانه را به صورت محسوس و نامحسوس به نفع منافع آمریکا تغییر دهد (Schwartz, 2006: 4)

گابریل کالگو (Gabriel Kolko) محقق سیاست خارجی آمریکا اشاره می کند که رویکرد نومحافظه کاری به سیاست جهان (که در زمان بوش پسر بر سیاست خارجی آمریکا حاکم شد) ریشه اش به انقلاب ۱۹۷۹ ایران بر می گردد که باعث سقوط محمدرضا شاه به عنوان تنها متحد کامل و قابل اطمینان آمریکا در منطقه خاورمیانه شد. چرا که نظام سیاسی اسلامی بعدی با حضور آمریکا در خاورمیانه مخالف بود. به اعتقاد وی بعد از سال ۱۹۷۹ واشنگتن جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه خلیج فارس را به عنوان منفعت محوری خود در منطقه تلقی نمود. از آنجا که عراق نتوانست بر ایران غلبه یا آن را مهار کند و بعد از حمله به کویت تضعیف شد، تنها راه حل هدفمند برای مشکل ایران از منظر آمریکا شکل گیری دولت یاغی در کنار ایران بود که باعث توالی مجموعه ای از سیاست های آمریکا در منطقه از دهه ۱۹۹۰ یعنی جنگ خلیج فارس، تحریم ها و فشارهای سازمان ملل و در نهایت جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ شد. همان گونه که وی نشان می دهد هدف از مداخله در عراق متحول کردن شرایط استراتژیک خاورمیانه بود و در میان پیامدهای اصلی ایجاد اهرم فشاری در برابر ایران مدنظر بود. یعنی دستیابی به هدفی که جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ در آن ناکام مانده بود (4): (Schwartz, 2006).

توضیحات بالا نشان دهنده معطوف بودن بخش مهمی از اهداف آمریکا به جمهوری اسلامی ایران در حمله به عراق بود که می توانست در ابعاد مختلفی مانند استفاده از بستر عراق برای حمله به ایران یا استفاده از نظام سیاسی جدید عراق به عنوان متحد استراتژیک واشنگتن برای مهار و موازنه سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس با توجه به تهدیدات نوین عراق برای جمهوری اسلامی ایران در مجاورت مرزهای آن دقت و احتیاط بالا در استراتژی کلان جمهوری اسلامی ایران و اقدامات مربوط به آن برای حفظ امنیت ملی کشور مساله ای ضروری محسوب می شد. همچنین در کنار این تهدیدات ایران باید به فرصت ها، منابع و ابزارهای قدرت خود در عراق نیز توجه می کرد و آن ها را مورد استفاده مناسبی قرار می داد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در شرایط اولیه بعد از اشغال کامل عراق استراتژی انتظار و احتیاط را در دستور کار خود قرار داد.

استراتژی انتظار و احتیاط ایران در عراق در شرایط بعد از پایان عملیات نظامی و اشغال کامل شامل دو جنبه اصلی بود. یکی انجام اقدامات احتیاطی لازم و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگری شامل طراحی و برنامه‌ریزی لازم برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و منابع قدرت در عراق در شرایط جدید بود. از آنجایی که در شرایط اولیه اشغال نظامی هنوز ساختار سیاسی و امنیتی جدیدی در عراق شکل نگرفته بود، جهت‌گیری‌های رهبران جدید سیاسی مشخص نبود و وضعیت آمریکا در عراق و نوع توانمندی و سیاست‌های آن برای تهدید ایران نیز با ابهامات روبرو بود، ایران نمی‌توانست استراتژی کلان مشخصی را در قبال عراق طراحی و عملیاتی نماید. بر این اساس در قالب استراتژی موقت انتظار و احتیاط، از یک سو برای ممانعت از شکل‌گیری تهدید علیه کشور به صورت احتیاط آمیزی در عرصه عراق رفتار می‌کرد و از سوی دیگر طراحی‌ها و اقدامات ممکن برای بهره‌گیری از فرصت‌های درونی عراق را مد نظر قرار داد.

به گفته احتشامی، در این مرحله مطابق با اطلاعات تاریخی و عملکردهای گذشته تهران باید منتظر شروع خصومت‌ها و فشارهای جدید نه تنها از سوی ایالات متحده بلکه رژیم تازه تاسیس عراق می‌بود. با قبول این دیدگاه که ایران هدف بعدی است تهران باید معقولانه در قبال عراق (خط مقدم دفاع) رفتار می‌کرد و راه‌هایی را برای محدود ساختن ایالات متحده در امنیت‌سازی پایدار عراق بیابد. گزینه اول می‌توانست محدودیت‌سازی برای بستن دست‌های سیاسی نظامی آمریکا در حوزه بزرگ شیعیان عراق باشد. اما تهران با ارایه خط مشی‌های بدیل، نقش فعال خود در شکل‌دهی به گفتگوهای شیعیان و دیگر گروه‌های مخالف عراقی برای تشکیل دولت موقت عراق را در مرحله بعد از حمله نظامی نشان داد. (Ehteshami, 2003: 122-123)

بر این اساس رویکرد اولیه جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات عراق در ابتدای اشغال رویکردی محتاطانه و تا حدی مبهم بود. اما پس از مشخص شدن سمت و سوی نسبی روند سیاسی عراق به خصوص راهیابی شیعیان به ساختار جدید قدرت و همچنین ناکامی آمریکا در برقراری امنیت در این کشور، جمهوری اسلامی ایران از روند سیاسی عراق حمایت کرد. چرا که از منظر ایران حذف رژیم بعث و به قدرت رسیدن شیعیان به عنوان فرصتی تاریخی محسوب می‌شد که می‌توانست نگرانی‌های امنیتی تاریخی در مرزهای غربی را کاهش دهد.

۴. سیاست کلان ایران در عراق پس از صدام و متغیرهای تاثیرگذار

به رغم اتخاذ راهبردهای موقتی مانند بی طرفی مثبت و راهبرد انتظار و احتیاط از سوی ایران در مقطع اولیه حمله آمریکا به عراق، از زمانی که تحولات این کشور شکل مشخص تری به خود گرفت و وقوع تغییرات ژئوپلیتیک خاصی از منظر جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، ایران نیز راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط با عراق را دنبال نمود. دوره حمله آمریکا به عراق در ژانویه ۲۰۰۳ تا برگزاری نخستین انتخابات سراسری در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برای تشکیل مجمع ملی عراق که در آن ائتلاف شیعیان پیروز شد را می توان دوره عبور از راهبرد احتیاط و انتظار و شکل گیری راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط با عراق عنوان نمود و بعد از سال ۲۰۰۵ و با مشخص شدن عناصر روند سیاسی جدید در عراق بود که راهبرد جدید به صورت مشخص و کامل مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران در عراق در دوره پس از صدام را می توان بر اساس مجموعه ای از متغیرهای مستقل و میانجی تبیین نمود. همچنین این راهبرد اهداف خاص خود را دنبال می کند و خود در حوزه ها و محورهای مختلف قابل بحث و بررسی است. متغیرهای تاثیرگذار بر شکل گیری و تداوم راهبرد توسعه نفوذ در عراق در واقع همان تغییرات ژئوپلیتیک در عراق پس از صدام است و عبارتند از پیدایش روند سیاسی دموکراتیک در عراق؛ حضور آمریکا در عراق؛ قدرت گرفتن شیعیان در عراق؛ و فدرالیسم کردی در شمال عراق. در واقع این تغییرات باعث شدند تا جمهوری اسلامی ایران استراتژی احتیاط و انتظار اولیه خود در خصوص عراق را کنار گذاشته و استراتژی توسعه نفوذ و گسترش روابط را به عنوان محور اصلی سیاست های خود در عراق مطرح و دنبال نماید.

با این حال تاثیرگذاری تحولات عراق بر سیاست خارجی ایران و پیدایش راهبرد توسعه نفوذ به صورت مستقیم صورت نگرفته است و متغیرهای میانجی مختلفی در این خصوص نقش داشته اند که لازم است در اینجا به آنها پرداخته شود. به نظر می رسد چهار متغیر میانجی اصلی در تاثیرگذاری تغییرات ژئوپلیتیک عراق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق و پیدایش سیاست توسعه نفوذ نقش داشته اند: ایدئولوژی و هویت جمهوری اسلامی ایران؛ افزایش منابع درآمدی و بهبود شرایط مالی جمهوری اسلامی ایران بعد از ۲۰۰۵؛ انسجام و اجماع نسبی نخبگان سیاسی در

خصوص عراق؛ و بینش فرصت محور مجریان سیاست خارجی ایران در خصوص تحولات عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن.

۴-۱. ایدئولوژی و هویت جمهوری اسلامی ایران

ایدئولوژی اسلامی و هویت چهاربعدی جمهوری اسلامی ایران- اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیر متعهد- نقش مهمی در سیاست خارجی کشور در ابعاد مختلف از جمله در سطح منطقه دارد و در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق پس از صدام نیز نمی توان چنین تاثیرگذاری را نادیده گرفت. در واقع ایدئولوژی اسلامی و اضلاع هویتی جمهوری اسلامی ایران در شکل دهی به اهداف و منافع ملی و ایجاد قالب فکری خاص برای تفسیر واقعیت‌ها و تحولات عراق پس از صدام نقش اساسی دارد (بشیر، ۱۳۸۸: ۶۵-۸۴). به عبارتی می‌توان عنوان کرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی اسلامی و شیعی و با تعریف خاص از هویت خود، نقشی متفاوت از سایر کشورهای منطقه برای خود در عراق قائل است که سیاست خارجی آن در عراق را متأثر می‌سازد. در این راستا می‌توان مولفه‌های زیر را به عنوان مولفه‌های ناشی از ایدئولوژی و هویت نظام سیاسی در تعریف اهداف و منافع ایران در عراق پس از صدام مورد تاکید قرار داد:

- تلاش برای تقویت هویت و ارزشهای اسلامی در نظام و شرایط سیاسی جدید عراق و مخالفت با ایجاد و تداوم ساختارها و روندهای غیر اسلامی و یا ضد دینی
- حمایت از گروهها و احزاب اسلام گرای عراقی فارغ از مذهب سنی و شیعی و تقویت روندها و شرایط برای جایگاه این گروهها
- سرمایه گذاری اساسی و تلاش های فزاینده برای حمایت از شیعیان و ارتقای رهبران و گروههای شیعی به راس هرم قدرت سیاسی در عراق
- کوشش برای ترویج و افزایش فرهنگ و تمدن ایرانی در عراق و گسترش مناسبات و پیوندهای فرهنگی بین ایران و عراق از جمله در میان شیعیان و اکراد
- تلاش برای تضعیف بازیگران ، ساختارها و روندهای ایجاد کننده تهدید برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور
- بهبود شرایط و ایجاد بسترهای لازم برای تقویت روابط اقتصادی ایران و عراق و کسب منافع اقتصادی در عراق با بهره‌گیری از فرصتهای موجود

- ایجاد و تقویت های روندهای انقلابی و اصلاحی معطوف به تغییرات کلان و سیستمی در عراق بعد از سقوط حکومت صدام و طراحی سازوکارهای لازم برای ممانعت از بازگشت شرایط دوره بعث
- بهره‌گیری از شرایط و روندهای سیاسی جدید در عراق به منظور ایجاد تغییرات اساسی در سطح منطقه و به خصوص تغییر نظم و توازن قدرت منطقه ای در راستای اهداف کلان منطقه ای جمهوری اسلامی ایران
- مقابله با حضور و نقش آفرینی کانونی آمریکا در عراق در جهت ایجاد ساختارها و روندهای متعارض با اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در این حوزه.

۴-۲. افزایش منابع درآمدی و بهبود شرایط مالی ایران

از آنجایی که یکی از متغیرهای میانجی مهم در پیشبرد سیاست خارجی دولت ها میزان توانمندی آنها در بسیج و کسب درآمدهای اقتصادی و استفاده از منابع استخراجی برای پیشبرد اهداف و راهبردهای سیاست خارجی است، توجه به میزان درآمد اقتصادی ایران در سال های پس از ۲۰۰۳ را می توان یکی از متغیرهای تاثیرگذار در سیاست خارجی کشور در این حوزه محسوب کرد. هر چند که بین میزان منابع در دسترس و توان مالی دولت ها و سیاست خارجی کشورها نمی توان رابطه یک طرفه و ثابت شده ای را در نظر گرفت، اما به صورت میانگین و معمول می توان بر این گزاره تاکید کرد که هر چقدر یک کشور از نظر اقتصادی و مالی در وضعیت بهتری قرار داشته باشد، می تواند در عرصه سیاست خارجی نیز به صورت فعالانه تر نقش آفرینی نموده و از این منابع در جهت اهداف سیاست خارجی بهره برداری کند. در مقابل زمانی که کشورها با مسائل اقتصادی داخلی مواجه بوده و منابع کمتری در دسترس داشته باشند در عرصه سیاست خارجی نیز با احتیاط بیشتری رفتار می کنند.

تاثیرگذاری میزان منابع اقتصادی در دسترس بر جهت گیری های سیاست خارجی در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز تا حد زیادی قابل توجه بوده است، هر چند که این تاثیرگذاری را به عنوان تنها متغیر نمی توان در نظر گرفت و این مولفه در ترکیب با سایر عوامل است که معنا می یابد. به عنوان نمونه تاثیر کمبود منابع داخلی و شرایط نامساعد اقتصادی بر تصمیم گیری برای پایان دادن به جنگ با عراق و یا دنبال کردن سیاست گسترش و بهبود روابط و تنش زدایی در دولت های سازندگی و اصلاحات را نمی توان نادیده گرفت. در مورد وضعیت اقتصادی و منابع مالی ایران در دوره پس از

۲۰۰۳ نیز آمارها و واقعیت های اقتصادی نشانگر آن است که در این دوره ایران با افزایش جدی درآمدهای نفتی مواجهه بوده است و این موضوع امکانات و بسترهای مناسبی را برای دنبال کردن راهبرد توسعه نفوذ در عراق به وجود آورده است.

گزارشهای اقتصادی مبتنی بر آمارهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد در حالی که درآمد حاصل از فروش نفت در دوره دولت اصلاحات یعنی از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۴ ۱۵۷ میلیارد دلار بوده و مجموع درآمد حاصل از فروش نفت از ابتدای انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۸۴، ۴۴۵ میلیارد دلار بوده است، طی ۷ سال بین سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ درآمد حاصل از فروش نفت ۵۳۱ میلیارد دلار بوده است. همچنین نگاهی به درآمدهای ارزی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۰ نشان می دهد درآمدهای نفتی از ۵۳ میلیارد دلار تا ۸۸ میلیارد دلار در سال رسیده است. درآمدهای غیرنفتی که به نوعی بخشی از درآمدهای نفتی است نیز از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۳۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در طول هفت سال مجموع کالا صادرات کالا و خدمات کشور ۶۹۸ میلیارد دلار بوده است (ترکان، ۱۳۹۱، صص ۸-۹).

آمارهای فوق نشان می دهد که منابع در دسترس اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برای تعقیب اهداف سیاست خارجی در سال های بعد از ۲۰۰۳ به نحو چشمگیری افزایش یافته و این بدین مفهوم بوده است که ایران در مواجهه با تحولات عراق و فرصتهای پیش رو در این حوزه میتواند از توانمندی و منابع اقتصادی خود در جهت افزایش فعالیت ها و اثرگذاری در این حوزه استفاده کند. بر این اساس می توان به افزایش منابع اقتصادی در دسترس به عنوان یکی از متغیرهای میانجی و تسریع کننده در اتخاذ راهبرد توسعه نفوذ در عراق اشاره کرد.

از سال ۱۳۹۰ و با اجرایی شدن تحریمهای گسترده علیه ایران بر سر برنامه هسته ای ظرفیت اقتصادی و به خصوص درآمدهای نفتی ایران تا حد زیادی کاسته شد. هر چند این مساله بر سیاست منطقه ای کشور بی تاثیر نبود، اما به توجه به نهادینه شدن نفوذ ایران در عراق و پیشرفتهای محسوس در روابط دو کشور در یک دهه نخست بعد از فروپاشی رژیم بعث، این خلا و ضعف اقتصادی نتوانست سیاستهای ایران در عراق را به صورت اساسی با چالش مواجه کند. اما با امضای برجام بین ایران و قدرتهای بزرگ و تعدیل تحریمهای اقتصادی، ایران بار دیگر از درآمدهای اقتصادی مناسبی برای پیشبرد سیاستهای خود در منطقه و عراق بهره مند شد. حمایتهای ایران از عراق برای

مقابله با داعش در سالهای بعد از ۲۰۱۴ و به خصوص اثرگذاری در تشکیل نیروهای حشدالشعبی تا حدی در نتیجه بهره مندی ایران از نتایج اقتصادی برجام بود.

۴-۳. انسجام و اجماع نسبی نخبگان سیاسی در خصوص عراق

میزان انسجام بین نخبگان سیاسی داخلی و به خصوص اجماع آنها در مورد اهداف و جهت گیری های سیاست خارجی یک کشور از جمله متغیرهای میانجی مهمی است که سیاست خارجی کشور در کلیت آن و یا در یک دوره خاص را تحت تاثیر قرار می دهد. بر این اساس به هر میزان انسجام و اجماع بین نخبگان سیاسی در هر حوزه سیاست خارجی بیشتر باشد پیشبرد اهداف سیاست خارجی مورد نظر با جدیت و توان گسترده تری صورت خواهد گرفت و به هر میزان که بین نخبگان سیاسی درون یک کشور و مجریان سیاست خارجی شکاف و اختلاف نظر وجود داشته باشد، آن کشور در سیاست خود در حوزه مورد نظر با مشکلات و چالشهای بیشتری مواجه خواهد شد.

در مورد تاثیر متغیر انسجام و اجماع نخبگان سیاسی ایران بر سیاست خارجی کشور در خصوص عراق دو نکته را می توان مورد تاکید و بررسی قرار داد: نخست اینکه در مورد تحولات عراق و اهداف و جهت گیری سیاست خارجی ایران در این حوزه اجماعی نسبی را می توان بین نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران شاهد بود و حتی در برخی موارد می توان به دیدگاههای نخبگان خارج از حاکمیت در مورد تحولات عراق نیز اشاره نمود که به اهداف و جهت گیری های سیاست خارجی مورد اجرا نزدیک است. در واقع تحولات عراق را می توان از مواردی دانست که در آن منافع و اولویت های منافع و امنیت ملی کشور و آرمانها و علایق ایدئولوژیک و مذهبی تا حد زیادی در آن با هم همپوشانی دارند و این موضوع سبب شده تا اجماع نظر نسبی حداکثری در مورد اهداف و جهت گیری سیاست خارجی کشور در عراق شکل بگیرد. به نظر می رسد در مورد اهدافی نظیر بهبود شرایط شیعیان در عراق و گسترش روابط ایران و عراق که از جمله اهداف مهم سیاست خارجی ایران در عراق محسوب می شود کمترین مخالفت جدی در میان نخبگان سیاسی ایران از همه طیفها و گروهها اعم از اصول گرا و یا اصلاح طلب وجود داشته باشد. بر این اساس است که به رغم بر روی کار آمدن دولت های جدید در ایران در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳ کمتر می توان شاهد تغییر اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق در مقطع قبل و بعد از

روی کار آمدن این دولتها از لحاظ دیدگاه مجریان سیاست خارجی بود. ضمن اینکه بین نخبگان و رهبران سیاسی و نظامی کشور نیز در حوزه عراق کمتر اختلاف نظر جدی به خصوص در موضوع توسعه نفوذ و گسترش روابط وجود داشته است.

۴-۴. بینش و اهداف مجریان سیاست خارجی ایران درباره تحولات عراق

بینش و دیدگاههای رهبران و مجریان سیاست خارجی و نوع نگاه و تبیین آنها از تحولات و مسائل منطقه‌ای را می‌توان یکی دیگر از متغیرهای میانجی در شکل‌گیری راهبردهای سیاست خارجی کشورها دانست. بر این اساس می‌توان عنوان کرد که تبیین مناسب اهداف، رویکردها و اقدامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه عراق جز با فهم نوع نگاه رهبران و مجریان سیاست خارجی کشور در حوزه عراق و تفسیر آنها از تحولات همسایه غربی خود امکان‌پذیر نیست. در واقع فهم سیاست خارجی ایران در عراق بدون درک نوع نگاه مجریان سیاست خارجی در این حوزه و مولفه‌های اساسی در آن دیدگاهها مقدور نیست. با این حال این موضوع به مفهوم نادیده گرفتن تغییرات عینی در عراق نیست، بلکه در درک تغییرات عینی و سپس تبیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نوع نگاه و فهم مجریان سیاست خارجی به عنوان یکی از متغیرهای میانجی تاثیرگذار قابل توجه است. تبیین اهداف سیاست خارجی ایران در عراق نیز بخشی از دیدگاههای نخبگان و مجریان سیاست خارجی را شامل می‌شود.

در خصوص نگاه رهبران و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تغییرات ژئوپلیتیک عراق پس از صدام و ارزیابی از فرصتها و تهدیدات ناشی از این تحولات می‌توان پنج مولفه را به عنوان مولفه‌های اصلی بینش مقامات سیاست خارجی ایران در خصوص تحولات جدید عراق برشمرد که عبارتند از:

- ظهور فرصتهای استراتژیک و تاریخی در قبال عراق: در تبیین بینش و ارزیابیهای مقامات و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از تحولات عراق مهمترین محور را می‌توان نگاه مبتنی بر فرصت از سوی رهبران و مجریان سیاست خارجی ایران محسوب کرد. در واقع با سقوط حکومت صدام بعد از حمله آمریکا مقامات ایران با توجه به پیوندهای فرهنگی و مذهبی دو ملت و همچنین راهیابی شیعیان و به خصوص گروههای سیاسی همسو به ساختار قدرت عراق را در وضعیتی یافتند که می‌تواند

روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را روز به روز توسعه داده و حتی به تدریج بسترهایی برای ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور ایجاد شود (کاظمی قمی، ۱۳۸۸).

- ظهور فرصت نقش آفرینی منطقه‌ای ایران: نگاه رهبران ایران به عرصه عراق بعد از صدام صرفاً نگاهی در چهارچوب شرایط داخلی عراق و تحولات آن نیست، بلکه پیامدهای منطقه‌ای تحولات عراق نیز خود به عنوان فرصتی مهم برای کاهش جدی محدودیت‌ها و چالش‌های منطقه‌ای کشور و افزایش نقش آفرینی آن تلقی می‌شود. به عبارت دیگر از منظر مجریان سیاست خارجی ایران تغییرات درونی عراق نه تنها باعث ارتقا روابط دوجانبه بین ایران و عراق می‌شود، بلکه فرصت‌های مناسبی برای گسترش نقش آفرینی منطقه‌ای ایران نیز ایجاد کرده است. با این حال نگاه مقامات ایرانی از تهدیدات و چالش‌های جدید در عراق غافل نمانده است.

- ظهور تهدیدات جدید از جانب قدرتهای فرامنطقه‌ای: محور مهم دیگر در نگاه مقامات ایران به عراق پس از صدام ظهور تهدیدات ناشی از قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای و به طور مشخص آمریکا است که با حضور همه جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در عراق در کنار مرزهای غربی ایران قرار گرفته است. این موضوع همان گونه که تشریح شد در ابعاد مختلف برای ایران به عنوان تهدید قلمداد شده است و باعث رقابت بین ایران و آمریکا به عنوان دو بازیگر خارجی تعیین کننده در عراق شد.

- ظهور تهدیدات قومی- مذهبی جدید: گذشته از تهدیدات ناشی از آمریکا، از منظر مجریان سیاست خارجی ایران مسائلی مانند تنش‌های شیعی- سنی و یا افزایش اختیارات و قدرت اکراد در شمال عراق به عنوان مساله‌ای قومی نیز برای ایران به عنوان تهدیدات جدید مطرح شده است. در کنار این موضوع گسترش افراط‌گرایی سنی و قدرت گرفتن گروههایی مانند القاعده و داعش نیز به عنوان تهدید دیگر در عراق از منظر ایران بوده است.

۵. اهداف مجریان سیاست خارجی ایران در عراق

در مجموع با توجه به ارزیابیهای مقامات و مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از تغییرات ژئوپلیتیک عراق پس از صدام، ایران در قالب راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط اهداف زیر را به عنوان اصلی‌ترین اهداف راهبردی در عراق پس از صدام دنبال کرده است که در سیاست‌ها و اقدامات آن در عرصه‌های مختلف عراق خود را نشان داده است:

- مقابله با اهداف و سیاستهای آمریکا در عراق و ناکام گذاشتن آمریکا در پیشبرد راهبردهای خود از جمله در: تثبیت حضور نظامی و تداوم آن در عراق؛ تشکیل حکومتی متحد و وابسته از سوی آمریکا در عراق و کنترل کامل روند دولت سازی؛ ایجاد ساختارهای نظامی و امنیتی و کنترل این ساختارها.
- حذف و برچیدن کامل ساختارها و عناصر سیاسی و نظامی - امنیتی رژیم بعث و مقابله با بازگشت شرایط دوره بعث
- حمایت از دولت سازی دموکراتیک مستقل از هدایت و تاثیرگذاری کامل آمریکا با حضور شیعیان، اکراد و سنی های معتدل و ایجاد نوعی هماهنگی و پیوند بین آنها
- تقویت روابط دو جانبه با عراق در عرصه های مختلف و بسترسازی برای ایجاد تدریجی روابط عمیق و استراتژیک بین دو کشور با همکاری ها و سرمایه گذاری های بنیادین
- تقویت نقش شیعیان در عراق و جهان عرب با ایجاد حمایت ها و همکاری های مختلف با جامعه شیعه و افزایش پیوندهای فکری، سیاسی و معنوی با رهبران و گروههای شیعی عراق
- مقابله با تهدیدات جدید معطوف به تمامیت ارضی و روند جدید دولت سازی در عراق و همچنین تهدیدات معطوف به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مانند افراط گرایی سنی، نوبعثی ها و افراط گرایی قومی و مذهبی و تشدید تنش های قومی - مذهبی در عراق
- کمک به تغییر نقش منطقه ای عراق از نقشی تهدید کننده منافع ملی و امنیتی ایران و موازنه سازی در برابر ایران به نقشی همکاری جویانه و نزدیک به اهداف و سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، به گونه ای که نقش عراق در مجموع از نقش انفعالی و منفی به نقشی فعالانه و مثبت تبدیل شود (کاظمی قمی، ۱۳۸۹).

۶. نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران در قبال حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به عراق، با توجه به تصور خود از تهدیدات و منافع ناشی از این تحول، ابتدا راهبرد بی طرفی فعال را اتخاذ نمود و در دوره اولیه بعد از حمله نظامی و فروپاشی رژیم بعث با توجه به ابهام در شرایط عراق راهبرد احتیاط و انتظار را به صورت موقت در دستور کار خود قرار داد. اما از زمانی که تحولات عراق شکل مشخص تری به خود گرفت و وقوع تغییرات

ژئوپلیتیک خاصی از منظر جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، ایران نیز راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط با عراق را دنبال نمود. دوره حمله آمریکا به عراق در ژانویه ۲۰۰۳ تا برگزاری نخستین انتخابات سراسری در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برای تشکیل مجمع ملی عراق که در آن ائتلاف شیعیان پیروز شد را می توان دوره عبور از راهبرد احتیاط و انتظار و شکل گیری راهبرد توسعه نفوذ در عراق عنوان نمود و بعد از سال ۲۰۰۵ و با مشخص شدن عناصر روند سیاسی جدید در عراق بود که راهبرد توسعه نفوذ به صورت مشخص و کامل مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

راهبرد توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق در دوره پس از صدام را می توان بر اساس مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل و متغیرهای میانجی تبیین نمود. همچنین این راهبرد اهداف خاص خود را دنبال می کند و خود در حوزه‌ها و محورهای مختلف قابل بحث و بررسی است. متغیرهای تاثیرگذار بر شکل گیری و تداوم راهبرد توسعه نفوذ در عراق در واقع همان تغییرات ژئوپلیتیک در عراق پس از صدام است که عبارتند از پیدایش روند سیاسی دموکراتیک در عراق؛ حضور آمریکا در عراق؛ قدرت گرفتن شیعیان در عراق؛ و فدرالیسم کردی در شمال عراق. در واقع این تغییرات باعث شدند تا جمهوری اسلامی ایران استراتژی احتیاط و انتظار اولیه خود در خصوص عراق را کنار گذاشته و استراتژی توسعه نفوذ و گسترش روابط را به عنوان راهبرد کلان خود در عراق مطرح و دنبال نماید. با این حال تاثیرگذاری تحولات عراق بر سیاست خارجی ایران و پیدایش راهبرد توسعه نفوذ به صورت مستقیم صورت نگرفته است و متغیرهای میانجی مختلفی در این خصوص نقش داشته اند که عبارتند از: ایدئولوژی و هویت جمهوری اسلامی ایران؛ افزایش منابع درآمدی و بهبود شرایط مالی جمهوری اسلامی ایران بعد از ۲۰۰۵؛ انسجام و اجماع نسبی نخبگان سیاسی در خصوص عراق؛ و بیش از همه فرصت محور مجریان سیاست خارجی ایران در خصوص تحولات عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن.

راهبرد توسعه نفوذ و گسترش روابط با عراق تاکنون نتایج مثبتی برای امنیت ملی ایران داشته است و باعث شده تا با افزایش اثرگذاری ایران در محیط غربی خود و گسترش پیوندها با عراق، این کشور را از یک تهدید به فرصت تبدیل نماید. هر چند بسترهای و عوامل مهمی در پیشبرد این راهبرد اثرگذار بوده اند و هدایت این راهبرد نیز بدون چالش نبوده است، اما مجموعه ویژگیها و تحولات حوزه عراق نشان می دهد که ایران نمی تواند سیاست انفعالی و غیرمبتکرانه ای را در این حوزه دنبال کند. چرا که از یک

سو در صورت کاهش اثرگذاری ایران در این حوزه تهدیدات متعددی مانند بعثی‌گرایی نوین، قوم‌گرایی عربی، افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم، جدایی‌طلبی کردی و حضور بازیگران متخاصم و رقیب مانند امریکا و عربستان سعودی باعث خدشه به امنیت ملی ایران خواهند شد و از سوی دیگر ایران به لحاظ نقش و قدرت منطقه‌ای نیز دچار افول خواهد شد. با این حال تامین منافع ملی در حوزه عراق با توجه به مشخصه‌های خاص خود به عنوان همسایه مهم ایران و همچنین جایگاه منطقه‌ای کلیدی مستلزم این است که ایران ضمن پیشبرد راهبرد کلان توسعه نفوذ و گسترش روابط به اتخاذ سیاست‌هایی متناسب با شرایط هر دوره زمانی مبادرت کند و همچنین واکنشها و نتایج احتمالی چنین راهبردی را نیز مدنظر قرار داده و آنها را مدیریت نماید.

کتاب‌نامه

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «تحول جایگاه سیاسی و نقش کردها در خاورمیانه پس از جنگ سرد»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۹، بهار.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۳)، «ایران و امریکا در عراق: نوع کنش‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان.
- بشیر، حسن (۱۳۸۸)، «گفتمان خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.
- ترکان، اکبر و حامد فرنام (۱۳۹۱)، «مدیریت منابع نفتی و تامین مالی پروژه‌های نفتی»، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۶، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک، مهر ماه.
- توکلی، یعقوب و دیگران (۱۳۹۲)، «روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصتها و چالشها»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۵، تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۸۴)، «ژئوپلیتیک جدید عراق و تأثیر آن بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ویژه نامه، زمستان.
- کاظمی قمی، حسن (۱۳۸۸)، «روابط مستحکم ایران و عراق خدشه‌ناپذیر است»، (۸۸/۱۱/۲۱)، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8811210073>
- کاظمی قمی، حسن (۱۳۸۹)، «عراق: تهدید یا فرصتی برای ایران؟»، مصاحبه با صادق جوکار، (۹دی ۱۳۸۹)، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa/>

تغییرات ژئوپلیتیک در عراق و تحول در راهبرد سیاست خارجی ایران ۱۳۹

Ehteshami, Anoushiravan (2003), Iran-Iraq Relations after Saddam, *The Washington Quarterly*, 26:4, AUTUMN.

HAJI-YOUSEFI, AMIR M(2006), EVALUATION OF IRAN'S FOREIGN POLICY IN IRAQ, UNISCI DISCUSSION PAPERS, N 10, January.

Ibish, Hussein(2018), The Power of Positive Diplomacy: Saudi Outreach in Iraq since 2014, Arab Gulf States Institute in Washington, April 19.

nasr, vali (2007),The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future, Norton & Company; Reprint edition.

Schwartz, Michael(2006), IRANIAN IRONIES: UNINTENDED FOREIGN POLICY CONSEQUENCES OF THE WAR IN IRAQ, *Paper presented at the annual meeting of the American Sociological Association, Montreal Convention Center, Montreal, Quebec, Canada, Aug 10, available at:*

http://www.allacademic.com/meta/p102707_index.html

Turunc, Hasan (2012), Turkey's global strategy: Turkey and Iraq, THE LONDON SCHOOL OF ECONOMIC AND POLITICAL SCIENCE REPORT, May.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی